

اعراب القرآن

حسین علیتیان

کتاب (اعراب القرآن) منسوب به زجاج، همان کتاب (الجواهر) شرح حال او پرداخته است که به هیچ روی این نظریه، صحیح جامع العلوم اصفهانی است.*

دکتر محمد دالی / ترجمه حسین علیتیان

استاد ما - شیخ عربیت در بلاد شام - علامه احمد راتب النفاخ در مورد این کتاب مطبوع (چاپ شده)، در قالب دو مقاله بی نظیر که در مجله مجمع اللغة العربية دمشق مندرج شده به بحث پرداخته است.^۲

در مقاله اول به کاوش در نسبت کتاب پرداخته و انتساب آن را به مکی مردود اعلام کرده است. استاد نفاخ مؤلف کتاب را ترجیحاً: ابالحسن علی بن الحسین بن علی الاصبهانی الباقولی،

تا آن جا که اطلاع داریم از کتاب اعراب القرآن المنسوب الی الزجاج جز یک نسخه وحید (/ یگانه/ منحصر به فرد) که در دارالکتب المصریة به شماره ۵۲۸ (تفسیر) نگاهداری می شود، چیزی به ما نرسیده است. این نسخه که قدیمی بوده توسط ابوالحسن سالم بن الحسن بن ابراهیم الخازمی در شهر شیراز به سال ۶۱۰ هـ. کتابت شده است. برگه/ ورق حاوی اسم کتاب و مؤلف و نیز آغاز مقدمه این نسخه، از میان رفته است. لذا برخی در آغاز نسخه یاد شده، برگه ای به آن اضافه کردند که در آن به خطی متفاوت با خط ناسخ نوشته شده: «اعراب القرآن للزجاج».^۱

بر اساس همین نسخه، استاد ابراهیم ایاری کتاب را تصحیح و به طبع رسانده است. در این چاپ، استاد ایاری، گویی در آغاز در مورد اسم کتاب و انتساب آن به زجاج که از ورق عنوان ملحق به اصل، برداشت کرده مطمئن بوده است و سپس در این مورد تردید کرده و در درآمد کتاب به آن اشاره ای نموده و عنوان کتاب را «اعراب القرآن المنسوب الی الزجاج» نامیده است.

اما انتساب کتاب به زجاج را استاد ایاری در فصل ویژه مؤلف که در آخر کتاب مطبوع (۳/ ۱۰۹۶-۱۰۹۸) آمده، مردود اعلام کرده است که البته رأی صائبی است. اما در ادامه مؤلف کتاب را ترجیحاً مکی بن ابی طالب قیسی قلمداد کرده و به

* این نوشتار ترجمه و تلخیص مقاله ای است با مشخصات کتابشناختی ذیل:

کتاب اعراب القرآن المنسوب الی الزجاج هو کتاب الجواهر لجامع العلوم الاصبهانی، الدكتور محمد الدالی، مجلة مجمع اللغة العربية بدمشق، المجلد السادس والستین، الجزء الاول، جمادی الآخرة ۱۴۱۱ هـ/ كانون الثاني (ینایر) ۱۹۹۱ م.

۱. بنگرید به خاتمه این کتاب مطبوع ۳/ ۹۶۸ و کلام استاد ایاری در آن ۳/ ۱۰۹۰، ۱۰۹۶.

۲. مشخصات کتابشناختی دو مقاله یاد شده بدین قرار است:

«کتاب اعراب القرآن المنسوب الی الزجاج» تحقیق نسبت و اسمه و تعریف بمؤلفه و استکمال لتحقیق بعض ابوابه، الاستاذ احمد راتب النفاخ، مجلة مجمع اللغة العربية بدمشق، المجلد الثامن والاربعون، الجزء الرابع، رمضان ۱۳۹۳ هـ/ تشرين الاول (اکتوبر) ۱۹۷۳ م؛ المجلد التاسع والاربعون، الجزء الاول، ذی الحجة ۱۳۹۳ هـ/ كانون الثاني (ینایر) ۱۹۷۴ م. (مترجم).

معروف به جامع العلوم^۳ (ت ۵۴۳ هـ) می پنداشته و شواهدی را که مقوی این نظریه باشد، به دست داده است. استاد پس از وقوف بر کتاب الکشف فی نکات المعانی والاعراب و علل القرائات المرویة عن الائمة السبع از جامع العلوم اصفهانی، به این نتیجه می رسد که اصفهانی - مؤلف کتاب الکشف - دارای یک کتاب دیگری بوده^۴ و در این راستا چهار نکته و دلیل اقامه می کند.

در صدر مقاله دوم که به تحقیق در اسم کتاب پرداخته شده، استاد نفاخ چنین آورده است: «... قریب به یقین اسم درست کتاب اعراب القرآن، الجواهر است. زیرا مشاهده می شود که مؤلف در الکشف به کتابی با این نام، زیاد ارجاع می دهد و از کلام او چنین برداشت می شود که آن کتاب دارای باب هایی بوده و همه مسائلی که به آن ارجاع می دهد، شامل این کتاب می شود...»؛ آن گاه یازده متن را به عنوان شاهد آورده و در پایان می نویسد: «علی الارجح، این کتاب مطبوع همان الجواهر است»^۵. بنابراین مؤلف به طور قطع همان جامع العلوم بوده^۶ و نام درست آن - از دیدگاه استاد ما - ترجیحاً الجواهر است.

جامع العلوم از چهره هایی است که به جهت اعتماد به نفس و غرور علمی او، به شدت شیفته اش بوده ام. به همین دلیل مدت پنج سال صرف تحقیق در مورد او و آثارش کردم و یک تحقیق جامع از وی به دست دادم. در این راستا کتابش (الکشف)^۷ را تصحیح نمودم و در این مسیر از کتابش شرح اللمع^۸ ابن جنی که از برترین شرح های آن است بهره گرفتم. در این تحقیق آرای مربوط به کتاب الجواهر را تفصیل دادم و به این نتیجه قاطع رسیدم که این کتاب مطبوع (اعراب القرآن المنسوب الی الزجاج) همان الجواهر جامع العلوم است.

در ادامه این تحقیق، به ابواب نودگانه این کتاب پرداخته ام و آنها را به اعتبار آن علمی که ذیل هر یک از آنها می آید، به پنج نوع تقسیم بندی کردم؛ شامل ابواب علم نحو، صرف، قرائت، علوم بلاغی و علم لغت. آنگاه در مورد هر یک از باب ها و نیز شیوة تألیف کتاب و مصادر و شواهد آن و شخصیت مؤلف و توصیف وضعیت آن کتاب مطبوع به تفصیل سخن راندم.

سال های میدیدی از آن کلام نفیس و ارجمند استاد - با آن اسلوب محکم و متمایز - و نیز چند سال از ارائه تحقیق بنده، گذشت و در این مدت هیچ گاه قصد بیان مطلبی افزون بر آنچه عنوان شد و یا عنوان کردم نداشتم. چه همان نتیجه ای که استاد به آن دست یازیده بود، من نیز همان را دریافته بودم. تا اینکه در رمضان سال ۱۴۱۰ هـ / ایار ۱۹۹۰ به چاپ سوم (۱۹۸۶) همان کتاب برخورد کردم^۹ که افست همان چاپ اول بود و عنوان، همان

عنوان اعراب القرآن المنسوب الی الزجاج و متن نیز همان متن اول بود؛ اما در این چاپ، استاد ایبازی به نکته ای اشاره می کند و می نویسد: «این سه بیت فائیه^{۱۱} که در مقدمه آمده و مؤلف به سراینده آن اشاره نکرده و ما در آنجا (حاشیه چاپ اول) اشاره کردیم که این ابیات به جامع العلوم علی بن الحسین (متوفای ۵۴۳)

۳. شرح حال مختصری از جامع العلوم و نیز منابع شناسایی وی در مقاله این جانب: «جولة جامع العلوم الاصفهانی الباقولی مع ابی علی الفارسی فی الحجة» مندرج در مجله مجمع اللغة العربیة دمشق مجلد ۶۴ شماره ۳ ص ۳۹۲-۴۱۶ آمده است.

۴. ر. ک: مقاله اول استاد نفاخ، ص ۸۵۰.

۵. ر. ک: مقاله دوم، ص ۹۳، ۱۰۹.

۶. با این که استاد نفاخ در دو مقاله خود به صراحت به قطعیت انتساب کتاب به جامع العلوم اذعان دارد، اما دکتر محمود طناحی در مقدمه تصحیح کتاب الشعر ابوعلی فارسی ص ۹۶ نوشته که استاد نفاخ تردید داشته که مؤلف کتاب، جامع العلوم اصفهانی بوده است.

۷. بنگرید به «الکشف، لجامع العلوم الاصفهانی - تحقیق و درسه». این تحقیق در اصل، رساله دانشگاهی این جانب است که با آن به درجه دکترای نحو و صرف دانشگاه دمشق (سال ۱۹۸۷) نائل آمدم. ارجاعات مقاله به این رساله است. همچنین ترجیحاً باید گفت نام این کتاب «کشف المشکلات و ایضاح المعضلات» است و با همین نام در مجمع اللغة العربیة دمشق در صورت اتمام در این سال به چاپ خواهد رسید. (ان شاء الله)

۸. از این کتاب جز یک نسخه منحصر به فرد به دست ما نرسیده است و استاد نفاخ نیز به هنگام نگارش آن دو مقاله از این کتاب بهره ای نبرده است.

۹. این کتاب را دارالکتاب اللبنانی و مکتبه المدرسه به چاپ رسانیده و کلمه ختسام به تاریخ سال ۱۹۸۲ آمده است؛ حال آنکه این تاریخ چاپ دوم کتاب بوده است.

۱۰. ر. ک: پایان کتاب اعراب القرآن، ص ۱۰۹۹-۱۱۰۰.

۱۱. ابیات یاد شده چنین است:

احب النحو من العلم فقد

یدرك المرء به اعلى الشرف

انما النحوی فی مجلسه

كشهاب ثاقب بین السدف

یخرج القرآن من فیه كما

تخرج الدرّة من بین الصدف

استاد نفاخ در مقاله اول، ص ۸۴۸ آورده: «این ابیات را مترجمان / شرح حال نویسان به جامع العلوم نسبت داده اند. یاقوت در معجم الادیاب، ۱۳/۱۶۴-۱۶۷؛ فطی در اتیاه الرواة ۲/۲۴۹-۲۴۷؛ صلاح الصفدی در نکت الهمیان ص ۲۱۱؛ فیروزآبادی در البلغة ص ۱۵۵؛ سیوطی در بغیة الوهاة ص ۳۳۵ و خوانساری در روضات الجنات ص ۴۸۵.

انتساب کتاب به جامع العلوم

در اینکه مؤلف این کتاب مطبوع به اسم «اعراب القرآن المنسوب الی الزجاج» به طور قطع همان مؤلف «الکشف» و «شرح اللمع» یعنی جامع العلوم اصبهانی است، چهار دلیل می توان به شرح ذیل اقامه کرد: ۱۳

* دلیل اول و روشن ترین دلیل اینکه: ارجاعات مؤلف «الکشف» و «شرح اللمع» در بسیاری از مباحث به برخی از کتاب های خود، همان ارجاعاتی است که در این کتاب مطبوع به آن تکیه شده است و این می رساند که این ارجاعات از کتب سابق مؤلف بوده است. همچنین عبارات ارجاعی در سه کتاب یاد شده در بسیاری از جاها مطابق و نزدیک به هم اند. کتاب های دیگر مؤلف که به آن ارجاع داده شامل چهار کتاب: الاستدراک علی ابن علی و البیان فی شواهد القرآن و الخلاف بین النحاة و المختلف می شود. کتاب الاستدراک علی ابن علی به همین عنوان در آخر الکشف ص ۹۶۳ آمده است. همچنین در صفحه ۷۸۰ و ۹۰۳ با عنوان الاستدراک، در صفحه ۳۸۵ به صورت المستدرک و در صفحه ۶۶۶ و ۷۲۲ و ۷۷۵ با عنوان المسائل المأخوذة عنی بن علی آمده است. موارد ارجاعات مؤلف در کتاب الکشف به کتاب الاستدراک بدین قرار است:

صفحه ۷۸۰: «وقد تقدم فی الاستدراک»؛ صفحه ۹۰۳: «وقد اشبعت القول فیه فی الاستدراک»؛ صفحه ۳۸۵: «وقد ذکرناه فی المستدرک»؛ صفحه ۶۶۶: «ولیلحق هذا بالمسائل المأخوذة علیه»؛ صفحه ۷۲۲: «فینبغی ان نوردہ فی ذلک الکتیب فی المسائل المأخوذة علیه»؛ صفحه ۷۷۵: «وقد ذکرنا ذلک فی المسائل التی علی ابن علی».

آدرس ارجاعات کتاب اعراب القرآن به المستدرک نیز بدین قرار است:

صفحه ۶۴۰: «وقد بیناه فی الاستدراک»؛ صفحه ۶۸۴: «وقد ذکرنا ما فی هذا فی البیان والاستدراک»؛ صفحه ۸۳۵: «وقد ذکرنا فی المستدرک ان هذا...». اما کتاب البیان فی شواهد القرآن را مؤلف با همین عنوان در صفحه ۷۴۹ از کتاب الکشف، آورده است و در مابقی جاها با عنوان البیان از آن یاد شده است. موارد ارجاعی مؤلف در الکشف به کتاب بدین قرار است: صفحه ۹۸: «وقد ذکرته فی البیان»؛ صفحه ۲۰۰: «ذکرته فی البیان»؛ صفحه ۳۵۶: «وقد ذکرناها فی البیان»؛

۱۲. استاد ایبیری در این زمینه به مجله مجمع شماره ۴ مجلد ۴۸ (۱۹۷۳م) ارجاع داده است.

۱۳. تمامی این دلایل را استاد نفاخ بیان داشته است.

منتسب است. ما را به این نتیجه سوق می دهد که انتساب کتاب به مکی مردود است، چه وفات مکی در سال ۴۳۷ هـ. رخ داده است. همچنین صاحب معجم الادب در بررسی خود به نقل از بیهقی، انشای ابیات را توسط جامع العلوم علی بن حسین مردود دانسته و ابیات را از سروده های جامع العلوم قلمداد کرده است.

آنگاه ایبیری به آنچه استاد نفاخ در مقاله اول آورده اشاره کرده و نوشته است: «استاد احمد راتب نفاخ در مقاله ای که در مجله مجمع اللغة العربیة دمشق به چاپ رسیده، از این نظر یاقوت متقاعد نشده است^{۱۲} ولی کتاب را از جامع العلوم دانسته است...».

در ادامه به برخی ملاحظات استاد نفاخ پرداخته، اما رأی و نظر او را به درستی تبیین نکرده است. حال آنکه استاد نفاخ به دنبال تخریح ابیات فائیه صریحاً تأکید داشته است که «یاقوت در شرح حال فردی از کتاب الوشاح ابو الحسن بیهقی، ابیات را به وی نسبت داده و در ادامه گفته: «بیهقی نوشته است که این ابیات تحقیقاً از سروده های او و نه از انشای او بوده است». بدین روی این مسئله در من تقویت شد که بعید نیست وی همان مؤلف کتاب بوده باشد...».

این کلام روشن استاد نفاخ در مورد انتساب ابیات به جامع العلوم و نهایتاً انتساب کتاب به وی است و لذا گفته ایبیری در اینکه «استاد نفاخ از نظریه یاقوت، متقاعد نگردیده» بی معنا بوده و محلی از اعراب نخواهد داشت. همچنین بسی جای تعجب است که در این چاپ سوم به مانند چاپ اول، شرح حال مکی (به عنوان مؤلف کتاب) آمده است، حال آنکه با توجه به اشاره خود ایبیری جا داشت که به جای مکی، شرح حال جامع العلوم می آمد و شرح حال مکی از کتاب مطبوع، حذف می شد. لذا ما بر آن داشت که تحقیقاتی را که سال ها پیش در مورد نسبت و عنوان این کتاب انجام داده ام، عرضه کنم.

در این راستا برخی از مطالبی را که استاد نفاخ بدان متعرض نشده، آورده ام. اما تفاوتی که در نتیجه گیری من و استاد وجود دارد، این است که ایشان نام کتاب را ترجیحاً الجواهر پنداشته، ولی من به طور قطع آن را الجواهر می دانم.

صفحه ۳۷۷: «وان اردت البیان فعلیک بکتاب البیان»؛ صفحه ۴۰۰: «وقد ذکرناه فی البیان»؛ صفحه ۴۱۰: «وقد فسرنا هذه اللفظة فی اول کتاب البیان»؛ صفحه ۷۴۹: «وقد ذکرنا ما فی هذا فی البیان بشواهد القرآن»؛ صفحه ۷۸۹: «وقد ذكرت هذه الآية فی البیان بجمیع ما يتعلق بها»؛ صفحه ۷۹۳: «وقد تقدم هذا فی البیان». آدرس ارجاعات کتاب اعراب القرآن به البیان چنین است: «صفحة ۵۹۴: «وقد ذکرنا ما فی هذا فی البیان والاستدراک». کتاب الخلاف بین النحاة با همین عنوان در شرح اللمع، لوح ۱/۱۵۴ آمده است. نیز در دو جا به صورت الخلاف آمده است. ارجاعات مؤلف در کتاب شرح اللمع به الخلاف در این جاها صورت گرفته: لوح ۱/۱۵۴: «وقد ذکرنا هذا فی الخلاف بین النحاة»؛ لوح ۱/۹۵: «وقد ذکرناه فی الخلاف»؛ لوح ۲/۱۰۱: «وقد ذکرنا هذا مستقصی فی الخلاف».

آدرس ارجاعات به این کتاب در الکشف بدین قرار است: صفحه ۱۷۷: «وقد ذکرنا فی الخلاف ما هو اتم من هذا»؛ صفحه ۵۶۲: «وهذا الكلام قد استقصیناه فی الخلاف»؛ صفحه ۸۷۷: «وقد استقصینا هذا فی الخلاف».

موارد ارجاعی به کتاب الخلاف در اعراب القرآن مطبوع چنین اند:

صفحة ۱۰۶: «وحجاجهم مذکور فی الخلاف»؛ صفحه ۴۷۷: «وقد ذکرنا وجه کل قوله فی الخلاف»؛ صفحه ۶۵۵: «وقد ذکرنا هذه المسألة فی الخلاف»؛ صفحه ۶۵۸: «وقد استقصینا هذا فی الخلاف»؛ صفحه ۸۸۰: «وقد ذكرت وجه کل قول فی الخلاف»؛ صفحه ۹۲۹: «ذکرته فی الخلاف».

اما موارد ارجاعی به کتاب «المختلف» در الکشف بدین قرار است:

صفحة ۷۴۱: «وقد ذکرنا فی المختلف ما فی هذا»؛ صفحه ۸۴۵: «وقد ذکرنا هذا فی المختلف».

و در شرح اللمع، لوح ۲/۹۲: «قد ذکرنا هذا فی المختلف مستقصی». و در اعراب القرآن، صفحه ۱۲۸: «وقد ذکر حجاج هؤلاء فی المختلف»؛ صفحه ۱۵۹: «وقد ذکرته فی المختلف».

* دلیل دوم، تطابق کامل و تشابه در بسیاری از مسائل مربوط به آیات و مسائل متعلقه به آنها در کتاب الکشف و کتاب اعراب القرآن مطبوع است به عنوان نمونه می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. پیرامون آیه «ان الذین کفروا سواء علیهم أنذرتهم ام لم نذرهم لا یؤمنون» [سوره بقره ۶]، در کتاب الکشف ص ۱۱-۱۲ و در اعراب القرآن مطبوع ص ۱۷۱-۱۷۲ سخن رفته است؛

۲. در مورد آیه «انک انت العلیم الحکیم» [سوره بقره ۳۲]

در کتاب الکشف، ص ۲۲ و در اعراب القرآن ص ۵۳۹-۵۴۰؛

۳. پیرامون آیه «وقولوا حطّة» [سوره بقره ۵۸] در الکشف،

ص ۳۱-۳۲ و در اعراب القرآن، ص ۱۷۲؛

۴. پیرامون آیه «ومثل الذین کفروا کمثل الذی ینعق بما

لا یسمع الا دعاء ونداء» [سوره بقره ۱۷۱] در الکشف، ص ۹۳ و

در اعراب القرآن، ص ۴۷؛

۵. پیرامون آیه «ضمن اضطر غیر باغ ولا عاد فلا اثم علیه»

[سوره بقره ۱۷۳] در الکشف، ص ۹۴-۹۵ و در اعراب القرآن،

ص ۱۳، ۲۰، ۴۸۶-۴۸۹؛

۶. در مورد آیه «فمن عفی له من اخیه شیء فاتبع بالمعروف

واداء الیه باحسان» [سوره بقره ۱۷۸] در الکشف، ص ۹۸-۹۹ و

در اعراب القرآن، ص ۵۵۶-۵۵۹، ۲۲-۲۳، ۴۸-۴۹، ۱۰۹؛

۷. در مورد آیه «و اورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون مشارق

الارض و مغاربها التي بارکنا فیها» [سوره اعراف ۱۳۷] در الکشف،

ص ۳۲۹-۳۳۰ و در اعراب القرآن، ص ۱۲۵-۱۲۶؛

۸. در مورد آیه «ان هذان لساحران» [سوره طه ۶۳] در الکشف،

ص ۵۳۶-۵۳۷ و در اعراب القرآن، ص ۹۳۳؛

۹. در مورد آیه «لثلا یعلم اهل الکتاب الا یقدرون علی شیء

من فضل الله» [سوره حدید ۲۹] در الکشف، ص ۸۵۰-۸۵۱ و

در اعراب القرآن، ص ۱۳۴.

در دو کتاب یاد شده به غیر از مثال های یاد شده، همچنین

مسائل و عبارات یکسان و مشابه فراوان دیگر وجود دارد. در

تأیید این نظریه که هر دو کتاب از یک مؤلف بوده، دو مطلب

دیگر حایز اهمیت است: ۱۴

۱. هر دو کتاب الکشف و اعراب القرآن مطبوع در آوردن

عبارت «المرتب للمفعول» به جای المبني للمفعول، مشترک اند.

عبارت المرتب / مرتباً للمفعول به جز در این دو کتاب در هیچ

جای دیگر [از کتب نحوی و غیره] نیامده است. این عبارت در

الکشف در صفحات ۱۲۴، ۲۰۱، ۲۱۴، ۲۷۶، ۴۴۸، ۶۱۰،

۶۸۲، ۷۸۸، ۸۴۶ و ۸۵۸ و در اعراب القرآن در صفحات ۱۷،

۱۹۸، ۲۶۶، ۳۰۱، ۴۶۱، ۸۱۵ آمده است.

۲. آمدن برخی عبارات یکسان و شبیه به هم در دو کتاب؛ به

۱۴. این دو مطلب را استاد نفاخ در مقاله ص ۸۵۵-۸۵۷ بیان داشته است.

اما در اینکه از برخی اعلام با اسامی غیر معروف / مشهور یاد شده، از جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. از ابن جنی در الکشف و اعراب القرآن با عنوان «عثمان» یاد شده است. در الکشف صفحات ۹۹، ۳۴۹، ۳۷۹، ۴۵۵، ۵۶۹، ۵۷۱، ۶۴۱، ۸۰۸، ۸۴۲ و در اعراب القرآن صفحات ۲۲، ۲۹، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۷۱، ۱۸۹، ۲۷۳، ۲۷۷، ۶۳۵، ۶۴۵، ۷۳۴، ۷۸۴، ۸۹۱، ۹۳۱، ۹۳۳، ۹۳۹. این در حالی است که در هیچ یک از منابع این عنوان، متعارف نبوده است.

۲. از حمزه بن حبیب الزیات در بسیاری از صفحات کتاب های سه گانه یاد شده با نسبت «الزیات» یاد شده است؛ از جمله در الکشف صفحات ۲۱۴، ۴۳۶، ۴۵۴، ۴۹۵، ۶۰۷، ۶۲۲، ۶۵۴، ۶۷۶، ۷۱۲، ۷۱۳، ۸۲۲ و در شرح اللمع (لوح ۱۱/۲) و در اعراب القرآن ۳۶۴، ۵۹۵، ۶۸۳ همین عنوان آمده است؛ حال آنکه در دیگر آثار، متداول نبوده است.

۳. ابوحاتم سجستانی در سه کتاب یاد شده، به اسم سهل آمده؛ در حالی که در هیچ جا چنین عنوانی را مشاهده نکرده ام. (ر. ک: الکشف، ص ۴۶۸، ۶۱۲، ۷۶۵، ۸۰۳؛ شرح اللمع (لوح) ۲/۴۹ و ۱/۵۹؛ اعراب القرآن ۹۵۹).

در سه کتاب یاد شده، از این دست موارد زیاد می توان سراغ گرفت.

* دلیل چهارم اینکه مؤلف، برخی از دانشمندان و اهل علم را به عناوینی چون «شارحکم» یا «شارحهم» یا «شارح» یا «شارحان» لقب داده و در مقابل آنها جبهه گیری نموده است، به ویژه در مورد «رازی».^{۱۵}

در صفحات ۱۴۴، ۴۸۹، ۵۰۵، ۶۳۸، ۷۴۸، ۸۱۶، ۹۲۶ از کتاب الکشف، لفظ «شارحکم» آمده است و در صفحه ۶۹۵ همان کتاب، «شارحهم» و در صفحات ۳۸۰، ۴۸۴ لفظ «شارح» و در صفحه ۸۵۵ «شارحین» آمده است. در کتاب اعراب القرآن

۱۵. در هامش نسخه اصلی الکشف ص ۸۵۵ آمده: «منظور از شارحکم، ابومسلم و مزروق اند». ابومسلم، محمد بن علی بن محمد بن مهر بزد اصبهانی نحوی مفسر (ت ۴۵۹ هـ) بوده که شرح حال وی و منابع شناسایی او در سیر اعلام النبلاء ۱۸/۱۴۶-۱۴۷ و معجم المؤلفین ۱۱/۴۹-۵۰ آمده است. اما مزروق، ابوعلی احمد بن محمد مزروق اصبهانی (ت ۴۲۱ هـ) صاحب شرح دیوان الحماسة است که شرح حال او در سیر اعلام النبلاء ۱۷/۴۷۵-۴۷۶ آمده است. شاید منظور از شارحکم و شارحهم، شارح اهل اصفهان (ابومسلم) بوده است. اما رازی، ابوالفضل الرازی (ت ۴۵۴ هـ) است که در هامش نسخه اصل ص ۳۷۶ آمده، یکی از اعلام و شیخ الاسلام بوده و آثار زیادی از جمله جامع الوقوف واللواصیح فی شواذ القراءات داشته است. برای شرح حال او ر. ک: معرفة القراء الکبار ۱/۴۱۷-۴۱۹؛ معجم المؤلفین ۵/۱۱۶.

گونه ای که نمی توان آنها را از شخص دیگری بدانیم، از جمله این مثال ها:

۱-۲. عبارت: «ولکنها تخفی الاعلی البزل الحداق» در صفحه ۷۹۶ الکشف که در اعراب القرآن صفحه ۹۰۵ به شکل «وربما یشکل علی البزق الحداق» آمده است.

۲-۲. در صفحه ۴۵۵ الکشف «ثم فار فائره» و در صفحه ۵۹۰ «ففار فائر القوم» آمده و در کتاب اعراب القرآن «وفار فائر احدهم» آمده است.

۳-۲. در ۵۷۰ الکشف «وخفیت علیهم الخافیه»؛ در صفحه ۵۷۵ همان کتاب: «وخفیت علیه الخافیه» و در کتاب اعراب القرآن ص ۴۲ «وخفیت الخافیه علیهم» آمده است.

۴-۲. در صفحه ۴۵۳ الکشف: «توالت علیک الفتوق»؛ در صفحه ۵۰۳: «یکاد یتوالی علی العاد الفتوق» آمده و در اعراب القرآن ص ۴۰۵: «توالت علیک الفتوق»؛ در صفحه ۹۶۰: «حتی لاتتوالی علیک الفتوق» آمده است.

* دلیل سوم اینکه مؤلف در آثارش از ابوعلی فارسی با نام «الفارس» و «فارسهم» یاد کرده و از برخی اعلام با اسامی غیر متعارف / مشهور آنها یاد کرده است. لفظ «الفارس» در صفحات ۴۱۹، ۴۷۴، ۶۱۵، ۶۶۵ و ۹۰۷ کتاب الکشف و به صورت مکرر از جمله در صفحات ۱/۶۱ و ۲/۶۲ و ۲/۸۶ (لوح) کتاب شرح اللمع آمده است. این لفظ در اعراب القرآن در صفحه ۸۷۱ و در بسیاری از صفحات دیگر آمده است؛ جز اینکه ناسخ یا مصحح کتاب به اشتباه آن را «الفارسی» ضبط و تصحیح کرده است. در اعراب القرآن، صفحات ۴۲، ۱۲۱، ۲۶۶، ۵۳۱، ۵۹۳، ۶۲۷، ۷۴۸، ۹۰۰ و ... «فارسی» آمده است؛ حال آنکه صحیح آن در کلیه موارد یاد شده، لفظ فارس است و خود جامع العلوم نه در الکشف و نه در شرح اللمع، هیچ گاه ابوعلی را به نسبتش یاد نکرده است. در صفحات ۵۲، ۳۳۳، ۴۱۹، ۴۶۸، ۴۷۴، ۵۱۱، ۵۲۷، ۵۶۴، ۶۱۱، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۴۰، ۶۶۶ و ۷۱۸ از کتاب الکشف لفظ «فارسهم» آمده است این لفظ در شرح اللمع (لوح) ۱/۶۷ و ۱/۸۶ و ۱/۱۲۲ و ۱/۱۵۰ و در اعراب القرآن صفحات ۷۹۰، ۷۹۱، ۹۲۹ آمده است. نیز در صفحه ۵۵۷ و ۹۵۹ از همین کتاب از او با عنوان «فارس الصناعه» یاد شده است.

صفحات ۲۷۹، ۵۹۰ و ۸۶۱ «شارحکم» آمده است.

اما در مورد رازی، در صفحات ۲۸۸، ۲۹۳، ۳۷۶، ۳۷۸، ۵۲۸، ۶۵۶، ۷۳۰ و ۸۰۸ از کتاب الکشف از او یاد شده و در شرح اللمع (لوح) ۲/۵۰ و در کتاب اعراب القرآن ص ۱۶ (حاشیه) و ۲۴۹ و ۴۷۶ از او یاد کرده است.

دلایل چهارگانه فوق به طور قطع، مؤید این نتیجه است که مؤلف الکشف و شرح اللمع که همان جامع العلوم اصفهانی است. مؤلف کتاب دیگر به اسم «اعراب القرآن المنسوب الی الزجاج» نیز می باشد.

تحقیق در نام کتاب

در اینکه اسم این کتاب مطبوع یعنی «اعراب القرآن، المنسوب الی الزجاج» همان الجواهر است، شکی نیست. بدین روی که مشاهده می شود مؤلف در الکشف به کتابی با این نام «الجواهر» زیاد ارجاع می دهد و از کلام او چنین برداشت می شود که کتاب «الجواهر» دارای باب هایی بوده و همه مسائلی که به آن ارجاع می دهد، شامل این کتاب نیز می شود. تمامی ارجاعات شامل موارد ذیل می شود: ۱۶

۱. در مورد آیه: «ولا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم قل ان الهدی هدی الله ان یؤتی احد مثل ما اویتیم او یحاجوکم عند ربکم» (آل عمران ۷۳)

در صفحه ۱۷۴-۱۷۵ کتاب الکشف آمده: «... وقیل فی قوله الا لمن تبع دینکم: ان اللام زیاده و هو استثناء مقدم، و التقدير لا تؤمنوا ان یؤتی احد مثل ما اویتیم الا من تبع دینکم. و قد ذکرنا فی الجواهر هذا باتم من هذا...».

۲. در مورد آیه: «وتلك حجتنا آتیناها ابراهیم علی قومه» (انعام ۸۳) در صفحه ۲۹۳-۲۹۴ الکشف آمده: «... ویجوز ان یقدر: وتلك حجتنا معطاة ابراهیم حجة علی قومه، فتضمیر (حجة) منصوبة علی الحال ای وتلك حجتنا فی حال كونها حجة علی قومه. و قد ذکرنا فی الجواهر». در این زمینه در باب چهارم کتاب اعراب القرآن ص ۱۱۲-۱۱۳ به تفصیل سخن رانده است.

۳. در مورد آیه «فاضربوا فوق الاعناق» (انفاق ۱۲) در صفحه ۳۴۶ الکشف آورده: «قیل ای فاضربوا الاعناق و (فوق) صلة و عنده ان التقدير فاضربوا الرؤوس فوق الاعناق، فحذف المفعول. و قد ذکرته فی الجواهر باتم من هذا».

مؤلف این آیه را در باب بیستم کتاب اعراب القرآن، ص ۴۸۳-۴۸۴ آورده است ...

۴. در مورد آیه «ثم بعثناهم لتعلم ای الحزین احصی لما لبثوا امداء» (کهف ۱۲) در صفحه ۴۸۴-۴۸۵ کتاب الکشف آمده:

«... و (ما) فی قوله لما لبثوا ان شئت کانت مصدریة وان شئت کانت موصولة علی تقدير: لما لبثوا فیہ فحذفت (فیہ). و قد عدلک فی الجواهر مع امثاله فی حذف الجار و المجرور من الصلة...».

مؤلف این آیه را در باب پانزدهم مطبوع (اعراب القرآن) ص ۳۱۵ آورده و کلیه آیاتی را که در آن جار و مجرور از صله حذف شده، ذکر کرده است.

۵. در مورد آیه «واقم الصلوة لذکری» (طه ۱۴) در صفحه ۵۲۸ الکشف آورده: «ای لتذکرنی، فأضافه الی المفعول و حذف الفاعل. وان شئت: لا ذکرک، فحذف المفعول و اقتصر علی الفاعل. و کلاهما شاع فی التنزیل و قد عددنا ذلك فی الجواهر».

این مطلب در صفحه ۴۵۹ به بعد از کتاب اعراب القرآن، یعنی باب بیستم به تفصیل ذکر شده است ...

۶. در ذیل آیه: «قال رب اشرح لی صدری و یسر لی امری» (طه ۲۵-۲۶) در صفحه ۵۳۱ الکشف آمده: «ویکون نصب السیبل) من باب قوله: و اما ثمود فهدیناهم (فصلت ۱۷) و قوله: و ایای فارهبون (بقره ۴۰) و قد ذکرنا نظائر هذا فی الجواهر». تفصیل این مطلب در باب «ما جاء فی التنزیل من حذف الجار و المجرور» از کتاب مطبوع (اعراب القرآن) ص ۳۰۹-۳۷۱ آمده است ...

۷. در مورد آیه «قال علمها عند ربی فی کتاب لا یضل ربی و لانیسی» (طه ۵۲) در صفحه ۵۳۳-۵۳۴ الکشف آمده: «... اما در عبارت لا یضل ربی دو تقدیر ملحوظ است ... تقدیر دوم: لا یضل ربی عنه؛ که جار و مجرور از آن حذف شده است؛ چنان که در آیه «واتقوا یوماً لا تجزی نفس عن نفس شیئاً» (بقره ۴۸) (فیہ) پس از یوماً در تقدیر است و در آیه «کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غیرها» (نساء ۵۶) یعنی کلما نضجت جلودهم (منها) و در آیه «جتان عن یمین و شمال کلوا من رزق ربکم» (سبأ ۱۵) یعنی کلوا (منهما) و در آیه «جنات عدن مفتحة لهم الابواب» (ص ۵۰) یعنی الابواب (منها) و در آیه «فان الجحیم هی المأوی» (نازعات ۳۹) یعنی هی المأوی (له)، که جار و مجرور حذف شده است. و این مطلب را در الجواهر تفصیل داده ام و در آنجا آورده ام که حذف از صفت، مانند حذف از صله است ...».

۱۶. تمامی این ارجاعات را استاد نفاخ بیان داشته، جز شماره های ۳، ۴ و ۸.

وقد عددنا هالك في التقديم والتأخير في الجواهر».

این متن صریح دال بر این است که مؤلف در الجواهر بابی را در موضوع تقدیم و تأخیر اختصاص داده که در آن این آیات را بر شمرده است. در کتاب اعراب القرآن نیز چنین بابی تحت عنوان «ما جاء في التنزيل من التقديم والتأخير وغير ذلك» وجود دارد که همان باب سی و هفتم است. (ص ۶۷۷-۷۳۵) ...

۱۱. پیرامون آیه: «فان تولوا فقل اذنتكم على سواء» (انبیاء ۱۰۹) در صفحه ۵۷۰ الکتشاف آمده: «الجار والمجرور في موضع الحال من الفاعلين والمفعولين جميعاً، لانهم قالوا في التفسير: فقل اذنتكم فاستوتينا نحن وانتم، فيكون الحال من الفريقين ولا ادرى بان الامرين تلح على: أبكون الجار والمجرور حالاً ام يكون حال واحدة عن صاحبين؟ وكلا الامرين عدلك في الجواهر ...» عبارت «كلا الامرين عدلك في الجواهر» می‌رساند که او بابی را در الجواهر تحت عنوان آمدن جار و مجرور در موضع حال و بابی را در موضوع آمدن حال با دو ذوالحال، اختصاص داده و در آن دو باب آیات مربوطه را ذکر کرده است. مؤلف در کتاب اعراب القرآن، باب دوازدهم (ص ۲۵۱-۲۷۳) را در موضوع «جار و مجرور در موضع حال» قرار داده است و به آیه مورد اشاره در سوره انبیاء پرداخته است ... اما مؤلف بابی که در آن به موضوع «حال دو ذوالحال در قرآن» پرداخته باشد، نیاورده است؛ ولی قریب به یقین می‌توان گفت در این زمینه به غفلت گمان کرده که آیه مورد اشاره را در بابی تحت این عنوان آورده است ...

۱۲. پیرامون آیه: «الم تر ان الله يسجد له من في السموات ومن في الارض والشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدواب وكثير من الناس» (حج ۱۸) در صفحه ۵۷۷-۵۷۸ الکتشاف آورده: «قال ابن عباس: التقدير: وكثير من الناس في الجنة. فعلى هذا يكون خبر المبتدأ محذوفاً وانما قال هذا ليطابق قوله: «وكثير حق عليه العذاب» ولانك اذا حملت قوله «وكثير من الناس» على قوله «من في السموات ومن في الارض» كان كالتركرار، لان من في الارض من الناس. فوجب ان يحمل على الابتداء دون العطف، وقد ذكرته بأنم من هذا في الجواهر».

این آیه را مؤلف در باب «آیاتی که در آن جار و مجرور محذوفند» از کتاب اعراب القرآن ص ۳۲۱-۳۲۲ آورده و تفصیل داده است.

۱۳. در توضیح نحوی آیه «تثبت بالدهن» (مؤمنون ۲۰) آمده: «... وحذف المفعول من «تثبت» ای تثبت ماتنبتة ومعها الدهن. وقد عددنا لك ذلك في الجواهر».

۱۷. منظور از صاحبه، ابوالحسن سعید بن مسعدة الاخش، بوده است.

این متن صریح، دال بر این است که در الجواهر بابی وجود دارد که این آیات و مانند آن را که در آن جار و مجرور محذوف بوده احصا کرده است و در آن آورده که حذف عائد از جمله صفت بر موصوف مانند حذف عائد از جمله صله است برخلاف دیدگاه سیبویه. و این مطلبی است که مؤلف آن را به تمام در باب «ما جاء في التنزيل من حذف الجار والمجرور» ص ۳۰۹-۳۵۱ از کتاب «اعراب القرآن» آورده است ...

۸. در مورد آیات «فساوتك لهم الدرجات العلى. جنات عدن» (طه ۷۵-۷۶) در صفحه ۵۴۳ الکتشاف آمده: «... والدرجات، مرتفعة بالظرف بلا خلاف بين سيبويه وصاحبه، ۱۷ لان الظرف جرى خيراً على المبتدأ وهو اولئك، فلا بد وان يرفع ما بعده. وقد عددنا هذا في جملة ما يرتفع بالظرف في الجواهر».

مؤلف در کتاب مطبوع (اعراب القرآن) بابی را تحت عنوان «ما جاء في التنزيل من الظروف التي يرتفع ما بعدها بهن على الخلاف وما يرتفع ما بعدها بهن على الاتفاق» ص ۵۱۱-۵۳۸ به این مقوله اختصاص داده است. اما در آنجا ذکر از آیه مورد اشاره در الکتشاف نیامده است.

۹. در مورد آیه: «فاذا هي شاخصة ابصار الذين كفروا» (انبیاء ۹۷) در الکتشاف ص ۵۶۶-۵۶۷ آمده: «... فاما اعراب قوله فاذا هي شاخصة ابصار الذين كفروا» ف «هي» ضمير القصة والحالة في موضع الرفع بأنها مبتدأة، وقوله «ابصار الذين كفروا» مبتدأ وخبره «شاخصة» والجمله تفسیر قوله «فاذا هي» ای القصة والحالة ان ابصار الذين كفروا شاخصة واما العامل في قوله «فاذا هي» فقوله «شاخصة» وقد ذكرته في الجواهر».

مؤلف به این آیه در کتاب مطبوع در باب سی و هفتم تحت عنوان «ما جاء في التنزيل من التقديم والتأخير» ص ۷۰۵ اشاره کرده است و دقیقاً همان گفته خود در کتاب الکتشاف را آورده است ...

۱۰. در مورد آیه: «كما بدأنا اول خلق نعيده» (انبیاء ۱۰۴) در صفحه ۵۶۸ الکتشاف آورده: «الكاف من صلة «نعيده» وان كان متقدماً. وقد تقدم مثل هذا في قوله تعالى «كما ارسلنا فيكم رسولا منكم» [بقره ۱۵۱] وقال: «كما علمه الله فليكتب» [بقره ۲۸۲]. بهذه الكافات الثلاثة من صلة ما بعدها. وربما يسمح له بابع على احد الاقوال وهو قوله «كما اخرجك ربك من بيتك» [انفال ۵].

آنچه او به الجواهر در مورد این آیه ارجاع داده، دقیقاً در همین کتاب مطبوع «اعراب القرآن» در باب سی و ششم (ص ۶۶۷-۶۷۴) آمده است.

۱۴. در مورد آیه «فاسأل العادین» (مؤمنون ۱۱۳) در صفحه ۶۰۲ الکتشف آمده: «... و فیه: «ولو نزلناه علی بعض الاعجمین» وهو جمع «اعجمی» و لیس بجمع اعجم، لما ستره هناك وربما يعدل لک الجمع الذی صار عوضاً عن نقصان لحق الکلمة فی الجواهر».

در این باره در اعراب القرآن صفحه ۸۶۰ در باب هفتاد و یک «ما جاء فی التنزیل و قد حذف منه یاء النسب» از این مطلب سخن به میان آمده است ...

۱۵. در پیرامون آیات «فاقم وجهک للذین حنیفاً فطرة الله الی فطر الناس علیها ... منیبین الیه» (روم ۳۰-۳۱) در الکتشف صفحه ۶۷۴ آمده: «... «منیبین الیه» حال من قوله «اقم» ... و یجوز ان یكون حالاً من «الزموا» فیکون العامل وصاحب الحال جمیعاً مضمراً، کقوله: «فان خفتهم فرجالاً او رکباناً» [بقره ۲۳۹] ... و قد قلنا فی الجواهر فی قوله «فمن اضطر فاکل غیر باغ ولا عاد، فاضمر العامل وصاحب الحال، و اضمر مفعول (باغ) ...».

آنچه صاحب الکتشف در این باره به الجواهر ارجاع داده در باب «ما جاء فی التنزیل من حذف المفعول والمفعولین ...» از کتاب اعراب القرآن (ص ۴۸۶-۴۸۹) به تفصیل آمده است ...

۱۶. در مورد آیه: «قل اغیر الله تأمرونی اعبداً لیها الجاهلون» (زمر ۶۴) در صفحات ۷۴۷-۷۴۸ کتاب الکتشف آورده: «... ان قوله «تأمرونی» یقتضی مفعولین، والیاء المفعول الاول و «غیر» مفعول ثان و «عبد» فی تقدیر «ان اعبد» فی موضع البدل من «غیر» علی تقدیر: «تأمرونی بغیر الله ان اعبد ... قلت: و اظنتی عددت لک ما جاء من «ان» وهو محمول علی البدل مما قبله، فاطلبه فی الجواهر ...».

آنچه وی در این زمینه به الجواهر ارجاع داده در باب بیست و چهارم کتاب اعراب القرآن ص ۵۷۷-۵۹۵ به تفصیل آمده است ...

تعداد شانزده مورد یاد شده در کتاب الکتشف که مؤلف آنها را به کتابش الجواهر ارجاع داده تمامی آن در این کتاب مطبوع به نام اعراب القرآن منسوب به زجاج آمده است. همه این شواهد، حاکی از این است که بی شک نام صحیح این کتاب مطبوع، «الجواهر» است.

شایان ذکر است که جامع العلوم، دارای کتاب دیگری به نام نتایج الصناعة بوده که در کتاب الکتشف تنها در سه موضع به آن

کتاب ارجاع داده است. این کتاب دارای باب هایی است، شبیه به ابواب الجواهر که مؤلف از آن یاد کرده است. اما به هر حال هیچ لطمه ای به قطعیت اسم الجواهر نمی تواند وارد آید و احتمال اینکه کتاب مطبوع همان نتایج الصناعة باشد، بسیار بعید و ضعیف است. گرچه هر دو کتاب به هم شبیه بوده، اما به هر روی این کتاب جز الجواهر چیز دیگری نمی تواند باشد.

مؤلف در کتاب نتایج الصناعة، بابی تحت عنوان «ما جاء و فیه بآء الحال» آورده که در الکتشف ص ۴۷۴ در ذیل آیه «یوم ندعو کل الناس بامامهم» (اسراء ۷۱) به آن ارجاع داده است. در این کتاب مطبوع صفحه ۲۵۱-۲۷۳ بابی شبیه به باب یاد شده وجود دارد. یعنی باب دوازدهم به نام «ما جاء فی التنزیل و یكون الجار والمجرور فی موضع الحال ...» که وسیع تر و کامل تر از بابی است که در نتایج الصناعة آمده است ... مؤلف در این کتاب مطبوع در مورد آیه مورد اشاره در سوره اسراء سخنی نیاورده لذا به کتاب نتایج، ارجاع داده است.

همچنین در نتایج الصناعة باب «زیادة لا» وجود دارد که با سخن ابوعلی فارسی آغاز شده است. مؤلف در صفحه ۴۷۴ به این باب ارجاع داده است. در کتاب مطبوع «اعراب القرآن» صفحات ۱۳۱-۱۴۰ بابی شبیه به این باب اما کامل تر و مفصل تر از آن وجود دارد. یعنی باب پنجم که با کلام ابوعلی فارسی شروع شده است.

نیز در «نتایج» بابی در موضوع مصادر تأکیدکننده ماقبل در قرآن وجود دارد که در الکتشف ص ۴۷۶ به آن ارجاع داده شده است. در کتاب مطبوع ص ۷۶۷-۷۶۸ باب چهل و سوم «ما جاء فی التنزیل من المصادر المنصوبة ...» به این موضوع اختصاص دارد ... همچنین در «نتایج» بابی وجود دارد شبیه باب سی و هشتم اعراب القرآن ص ۷۳۶-۷۴۰ که در الکتشف، ص ۴۸۳ ذیل آیه «ان لهم اجرأ حسناً. ماکتین فیه ابدا» (کهف ۲-۳) به آن ارجاع داده است.

باب هایی که مؤلف از نتایج الصناعة به آن ارجاع داده، شبیه ابوابی است که در اعراب القرآن موجود است که باب های اعراب القرآن کامل تر و مفصل تر از آنهاست. تمامی آنچه مؤلف به ابواب الجواهر و مسائل آن ارجاع داده که شامل شانزده مورد یاد شده می شود، شامل این کتاب مطبوع نیز می شود. پس بدون تردید باید گفت کتاب مطبوع اعراب القرآن منسوب به زجاج، همان الجواهر بوده و توسط جامع العلوم اصفهانی به نگارش درآمده است.